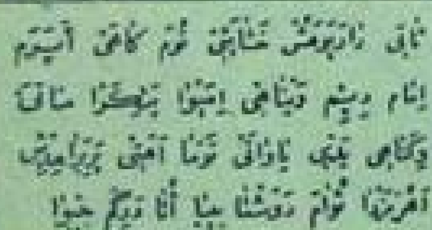
رساله ٤

نشریات انجمن آثار ملی



سخن شاه داریوش — اگر زین پس این نوشته و پیکرهایی آنرا مشکن

اگر تا توانی نگاهش داری یزدان ترا دوست باد و زندگانی دراز دهاد

رساله ٤

انجمن آثار ملی

کشف دو لوح تاریخی در همدان

تحقیق آقای پروفسور ارنست هرتسفلد

ترجمهٔ

مجتبی مینوی

طهران اسفند ماه ۱۳۰۵

مطبعهٔ مجلس

در شهر همدان جدیداً دو لوح که سندیت دارد یافت شده که مندرجـات و شکل آن در نوع خود تازگی دارد این دو لوح یکی طلا و دیگری نقره است کـه شرحی متّحدالمضمون بخط میخی روی آنها کنده شده صـاحب این آثار نفیس تاریخی لوح نقره را بدولت تقدیم نمود کـه درموزهٔ ملّی ضبط و بمعرض نمایش گذاشته شود دولت چون مقتضی دانست این قبیل اسناد گرانبهـاي عظمت ایران درخود مملکت باقی بماند لوح طلارا هم اخیراً خریداری نمود

شرح بدست آمدن وخصائص این دولوح باین قرار است :

در موقع مرمت خانهٔ کوچکی بیك پی قدیمی برخوردند که درمیان دو قطعه سنگ حجّاری شده که سبك کارگذاشتن آنها جالب دقّت بود دو لوح مزبور پیدا شد و ازین قرار معلوم است که لوح در محل اصلي خود یافت شدهٔ و اگر لوح طلارا

بقطعات زیادی خرد نکرده بودند حالت بهتری داشت، از وضع پیدا شدن آن هرچند در خود لوح ذکری از بنای عمارت نیست ولی چنین استنباط میشود که آن را برای گذاشتن درپی عمارتی تدارک کرده باشند این خانهٔ کوچك درمحلهٔ سرقلعه نزدیك مقطع حفریات تپهٔ که خانهای جدیدالبنای شهرهمدان درروی آن ساخته شده است واقع است درین محله عدهٔ پاسنگها باشکل و حجم مختلف موجود است که درروی یکی از آنها کتیبهٔ از اردشیر دوم هخامنشی که هنوز منتشر نشده کنده شده است وشرح آن ازین قرار است .

أَپدَانَم سْتُونَايَ أَثَنْگَينَم أَرْتَخْشَثْرَ

افدان ستون سنگین اردشیر

خْشَايَثِيَ وَزْرْكَ . . . . . . هِيَ دَارَيَوَهُش

شاه بزرگ دارا

خْشَايَثِيَا پُثْرَ هَخَامَنِشِيَ ميه . . . . .

شاه پسر هخامنشی

یعنی « ستون سنگی کوشك اردشیر شاه بزرگ پسر دارا شاه هخامنشی » .

علاوه برپاسنگهاي مزبور آستانه های بزرگی از سنگ آهك شبیه بمرمر خاکستری رنگ از جنس سنگهائی که دربناي تخت جمشید بکار رفته است وجود دارد وهمچنین دیوار هائی ازآجرهاي عظیم بعـرض و طول ۷۸ و قطر ۱۸ سانتیمتر دیده میشود ازین قرار بناهـای و با عظمت هخامنشیان درین محل بوده و بنظر میـآید که این‌بناهارا در روی پشتهٔ که از اطلال شهرهای قدیم و از خاکهـای دستی تشکیل شده ساختـه باشند گاهی هم سنگهای آهکی روشن رنگ پیدا میشود که درروی آنها أبزار کاریها بسبك یونانی منتهی بطرزی بی ظرافت بعمل آمده و رویاین سنگها را طبقهٔ خاك کم ارتفاعی از قرون وسطی پوشانیده است

درین محل شهر هَنْگَمَتانهٔ قدیم واقع بوده است .

ازیك تفتیش سریعی که بعمل آوردم معلوم شد که آنشهر قدیم از محلّی که لوح درآن پیدا شده یعنی محلّهٔ سرقلعه ممتد است بمیدان مال فروشها و قلعهٔ ارمنی وتپه سنگی مصلّی تا موقع دروازهٔ شیران مشهور همدان که شیر آن ازصنایع زمان بلینوس صاحب طلسمات است این یك قسمت از اهمیّت تاریخی این سند است که هرگونه شکّی را دربارهٔ موضع شهر قدیم هنگمتانه رفع میکنند. قسمت دیگر آنست که مینماید عادت بابلیان قدیم راجع بوضع لوحهای فلزی در پایهٔ بناهای مهم در زمان دارا درایران وجود داشته است بنابرین میتوان امید داشت که اگر کاوشهای دقیقی در محلّ پَسَرگاد (مشهد مرغاب) وتخت جمشید و اطلال سایر شهرهای هخامنشی بعمل آید نظایر این لوح در آنجاها نیز بدست آید

عبارت لوح اینست :

متن فرس قدیم

دَارَیَوَهُش خْشَایَثِیَ وَزْرَکَ خْشَایَثِیَ
خْشَایَثِیَنَام خْشَایَثِیَ دَهْیُوُنَام وِشْتَاسْپَهْیَا پُثْرَ
هَخَامَنِشِیَ، ثَاهِتِي دَارَیَوَهُش خْشَایَثِیَ إِمَ
خْشَثْرَم تْیَ أَدَم دَارَیَمِي هَچَاسَکَیْبِشَس تْیَي
پَرَسُگْدَم آمَتَ یَاثَا آ کُوشَا هَچَا هِنْدُوَ
آمَتَ یَاثَا آ سْپَرْدَا تْیَمَيْ أَهُورَمَزْدَا
فْرَابَرَهْيَ مَثِسْتَ بَگَانَام مَام أَهُورَمَزْدَا
پَاتُووْ أَتَامَی وِیَثَم

متن عیلامی

اَتَرِیُوُش اُچْنِکَك إِرْشَرَ اُچْنِکَك اُچْنِکِپِنَ
اُچْنِکَك اَتِیهُشَپِن وِشْتَسْپَ اَشَکْرِ
اَهَکَمَنِّشِیَ اَتَرِیُوُش اُچْنِکَك نَنْرِ اُچْنِکِمّه
أَپْ أُومَرِّدَ اَشَکِّپه إِکِّمَرَ أَکَّپه اُشْکَتَ

مِتَمَ أَپُ ا أَورَمَزْتَ ا أُوتَنِشْتَ أَكَّ
إِرْشَرَ نِيِنَّ ا أُو ا أَورَمَزْتَ أُن نِشكِشْنه
كُتَّ + اول + حي + م

متن بابلی

دارِيُوش شَرُّ رَبو شَرشَرّاني شَرّماتَاتي
أَپِل ا أُوشْتَاسْپَ ا اَحامَنِشّي ادارِيُوش شَرُّ
إِقَبّي شَرُّوتُ أَگاتَ شَ أَناكُ
أَصْبَط أَلْ. أَلْتُ مَات گِمِرّي شَ نِبِرْتُ
مَات شُگُدُ أَدِي مَات كُوشُ أَلْتُ
مَات إِنْدُو أَدِي مَات سَپَرْدَ شَ
ا أُحُرَمَزْدَاء إِدِنْشَ رَبو أَلَّ إِلانِي
أَحُرَمَزْدَاء أَنَلْ لُصْرأَنّي إِتّ إِلانِي
أَنا بِيتِي

ترجمهٔ فارسی

دارا شاه بزرگ شاهِ شاهان شاه ممالك پسر گشتاسپ هخامنشی * دارا شاه میفرماید اینست مملکتی که من دارم از سکها که پشت سُغد هستند گرفته تا کوش واز هندو ها تا سپرْد که اورمزد بمن بخشیده که بزرگترین ایزدان است ، من و نیز خاندانم را اورمزد پاس داراد (*)

بعضی خواصّ لغوی

این سه عبارت فقط در بعضی جزئیات مختلف است ، اساس عبارت فرس قدیم است و سبك تحریر دوعبارت دیگر چون ترجمهٔ تحت اللفظ فارسی است مطابقت با آن اساس می کنند نه با اسلوب عیلامی و بابلی.

در متن بابلی در دعای آخر « با ایزدان » را که

(*) درآن عصر عادت براین بوده که این قبیل الواح رابچند زبان تدارك میکردند هرچند زبان اصلی مملکت فرس قدیم بوده ولی عیلام وبابل چون دوقسمت بزرگ مملکت ایران را تشکیل میدادند لوح را بهر سه زبان حکاکی کرده اند

بمعنی «خدایان» دیگراست بنام اورمزد میافزاید و چون نصف آخر کلمهٔ « بِیتِی » یعنی «خاندان من» محو شده بود آنرا تکمیل کردم در ین صورت در عبارت فرس قدیم «أنَا» بمعنی « ونیز » خواهد بود و گمان نمیرود بشود بعبارت دیگری مثلاً بمعنی « وخداوندان دیگر » آنرا درآورد. با وجود اختصار مندرجات لوح در هر سه عبارت کلماتی یافت میشود که یا بکلی تازگی دارد و یا اینکه نادر است

درفرس قدیم درجملهٔ « هَچا.....آمَتَ یاثاآ » کلمهٔ « آمَتَ » و « آ » کلماتی هستند که اولین دفعه است بالانفصال دیده میشود کلمهٔ آمَتَ جز از مادهٔ مَدْ (Mad بمعنی پیمودن یا بخش کردن) که در قسمت جدید تر اوستا یافت میشود نمیتواند مشتق باشد و این تعبیر خیلی واضح، مینماید که نقاط مذکورهٔ در لوح داخل در مملکت میباشند

همچنین کلمهٔ «پَرَ» از کلماتی است که تازه دیده میشود
در متن عیلامي کلمهٔ آمَتَ فقط درموضع اول
بلفظ مِتَّم که نیز بی سابقه است ترجمه شده است .
در متن بابلی کلمهٔ آخر سطر سوم که حرف آخر
آن محو شده است (أُلّ .) بجای آمَتَ نوشته
شده و شاید این کلمه از أُلّانُ بمعنی مکان بعیدیا أُلُوُ
بمعنی زمان بعید مشتق شده باشد همچنین کلمهٔ أَلَّ
در تعبیر «بزرگترین ایزدان» در کتیبهای هخامنشي
لفظ جدیدي است در کتیبهٔ أَساسی تخت جمشید
بجای کلمهٔ (اَلَّ) «إِنَ مُحِّ» که بمعنی بر سر
است استعمال شده .

بعضی خصوصیّات املائی

در فرس قدیم دَهْیُوْنام (بجای دَهْیُو نام که تا
بحال دیده شده بود) هموزن پَرُوْوْنام است که از
حیث وزن متفرّد بود

و سُگَدَمْ از سُگْدَمْ که تا حال بنظر رسیده صحیحتر است

در متن عیلامی نقل کلمهٔ تَیْهِش که از فرس قدیم أخذ شده است از تَیْشْ که متداول بود صحیحتر است

در متن بابلی اسم اورمزد که بصورت أُحُرَمَزْداء نقل شده از أُرِمَزْدا انسب است

دو حرف آخر از هریك از سه سطر آخري را که ناقص بود من تکمیل کرده ام وظاهراً صحیح باشد. این خصائص لغوي و املائی که ذکر شد دلیل است که این لوح اصیل است نه مجعول.

اهمیّت تاریخی

اهمیّت تاریخی این سند آنست که حدود ممالك را معیّن میکند. شاه طول و عرض مملکت خود را بصورت دو خط متقاطع صلیبی از دور ترین

نقطهٔ شمال شرقی تا جنوب غربی و از بعید ترین حدّ جنوب شرقی تا شمال غربي مشخّص مینماید

از وضع نام بردن آخرین نقطه «سپَردا» یعنی لیدی با پایتخت سارد تاریخ لوح معلوم میشود و باید پیش ازلشکرکشی دارا برضدّسکهای اروپا باشد چونکه این لشکرکشی قبل ازختم سال ۵۱۵ پیش از میلاد شروع شده، ودارا اساس سلطنت خودرا محکم نکرده مگردر اواخرسال ۵۲۰ یا اوّل سال ۵۱۹ قبل ازمیلاد پس تاریخ لوح بین سال ۵۱۹ و ۵۱۵ قبل از میلاد محدود میشود

سال ۵۱۹ تاریخ نقر کتیبهٔ بیستون و سال ۵۱۶ تا ۵۱۵ تاریخ کتیبهٔ اساسی تخت جمشیداست، بنای قصر هَنْگمَتانه و تخت جمشید در یك زمان شروع شده، و این سه کتیبه در حقیقت در یك زمان نوشته شده است ولي تحریر کتیبهٔ دخمهٔ دارا در نقش رستم در حوالی سال وفات دارا یعنی ٤٨٦

تا ٤٨٥ قبل ازمیلاد است . لازم‌است حدود مملکت ایران در آن زمان قدری مفصّلترشرح داده‌شود:

شاهنشاه بجاي دور ترین حدّ جنوب شرقی نام هندو یعنی ولایت سند (همهٔ اراضي مجاور نیمهٔ سفلای رود سند) را ذکر میکنند که تازه آن‌را فتح کرده بوده واین‌فتح باید بعد از سال ۵۱۹ و پیش از سال ۵۱۷ (سالی که در مصر اقامت داشته و سایر اراضی افریقای شمالی را فتح کرده است) واقع شده باشد، بعد ازفتح سِنْدأَمیر البحر یونانی سْکولاکْس‌را برای کشتی رانی رود سند فرستاده واین‌اقدام باطناً مربوط بوده است بافتتاح ترعهٔ شوَیْش (سوئز) که بتوسط همین پادشاه بعد از فتوحات او در افریقا اجرا شده واین‌پادشاه بزرگ افتتاح راه تازهٔ را برای تجارت در ممالك وسیعهٔ خود منظور داشته‌است

در نقشهای تخت جمشید و نقش رستم صورت

سه ملت هندو دیده میشود :

گُنْدارا ، سَتَگو ، هندو . چهره ها عیناً یکی است لباسها فقط لنگی است بر کمر و دستارچهٔ بر سر ، که لباس قدیم هندوان است ، اسلحهٔ ایشان عبارت است از قدّارهٔ درازو پهنی .

مسکن گندارا درهٔ رود کابل تامصبّ آن بشطّ سند وسواحل مجاورابن مصب درطرف مقابل آن است

هندوها ساکنین سند هستند ، سین در لغت هندي در فارسی بهاء مبدّل میشود بنا برین این دو اسم یکی است

برای سَتَگوها که از لحاظ لباسشان فقط در جلگه های گرمسیر هندوستان باید جستجو شوند نه در کوهستانهای سردسیر شرقی ایران جز نواحی پنجاب جائی نمیماند وشاید طایفهٔ سیکهای امروزه باشند

دارا بجای آخرین حدّ شمال شرقی سکها را

نام میبرد ، سه کتیبهٔ بیستون و تخت جمشید و این لوح حاضر فقط از سکا بطور عموم گفتگو میکنند کتیبهٔ دخمه آنان را بدو قبیله قسمت میکنند که بوسیلهٔ لقب ممتاز میشوند یکی سکاتِگْراخَوْدا دیگری سکاهَوْمَ وَرْکا، اسم اولی یعنی سکهائی که کلاه خودِ آنان مثل تیرنوك تیز است، دومي یعنی خورندگان هوم وآن گیاه مقدّس ایرانیان است در این لوح مسکن سکها بطور قطع معین است (پَرَسُگْدم) که بخاطر میآورد اصطلاح ما وراء النهر امروزی یعني « پشت جیحون » را بنابرین سکها در جلگهٔ سیحون (مملکتي که پایتخت امروزی آن شهرِ ترکستان روس است) ودرفرغانه (بلاد تابشکند و خوقند و اوزکند) مسکن داشته اند

أبوالمؤرّخین هِرُدُت بنقل از یك سند فرس قدیم

(اگرچه مضمونش تغییر یافته است) عشایر أُرْتُکُروبَنْتیَ (بمان معنی تِگَرْاَخوْدا) و أُمُرگیَ (هَوْمَ وَرْکا) و پَرِکانی (در کتاب بُنْدهِشْن پهلوی: پَرگان و در فارسی کنونی : فَرْغانه) را از ایالات مستقیم ایران میشمارد و ازینجا معلوم میشود که این اراضی از متصرّفات لاینفک دولت ایران بوده است

این اراضی ازفتوحات جدیدهٔ دارا نبوده بلکه اززمان کورش کبیر که شهر کورْإِسْخَتی (یعنی « دورترین شهر کورش ») را در حوالی تاشکند ساخته بود بایران ملحق شده بوده

در همین اراضی اسکندر کبیر باقوم سْکوثا (اسمی که یونانیها بقوم سکا داده بودند) نزاع میکرده است وقدیم ترین مورّخین چین نیز ایشان را در اواسط قرن دوم قبل از میلاد درهمین جا

نشان میدهند ودر همین ازمنه است که مهاجرت ایشان بطرف جنوب شروع شده تا بزمینهای سیستان کنونی که هنوز هم بنام ایشان (سکستان) موسوم است وارد واز آنجا بزمینهاي هند منتقل شده اند

ما میدانیم که خوارزم نیز یك ایالت ایران بوده است این اسم یك اسم جغرافیائی است بمعني «زمین پر از خوراك» واین ولایت همانست که در فرکرد اول از کتاب ویدیوداد بنام ایران ویج ذکرشده است واین اسم از سکنهٔ آنجا گرفته شده وبمعنی «صحرای آریَنها» میباشد

ولایت بلخ نه تنها شامل اراضی مابین رود جیحون و هندوکش در طرف جنوب بوده است بلکه اراضی مابین این رود وجبال قَنْ از طرف شمال وبعلاوه درهٔ زَرَفْشان بادوپایتخت سمرقند وبخارا نیز بآن ملحق بوده است

مرو جزء ولایت پَرْثَوْ (خراسان امروزی) بوده و همچنین گرگان (استراباد)، قهستان، هرات، سیستان یعنی زَرَنْگ، جزء آن ولایت محسوب بوده

کوشا که در این لوح بعنوان سکنهٔ دورترین نقطهٔ جنوب غربی نام برده میشود سکنهٔ سودانِ مصر و اهالی حَبَش میباشند، نقشهای دخمهٔ دارا و تخت جمشید علاوه برین، قومِ پوت یاپونتَ را نشان میدهد این قوم سکنهٔ طرفین بحر احمر یعنی ساحل سومالی و ساحل عدن میباشند

بالأخره نقشها دو دستهٔ دیگر را نشان میدهد که بایداز سکنهٔ افریقای شمالی باشند: مَچیا و کَرْخا قوم اوّل از قبایل لُوبیا (طرابلس غرب) هستند و هردت ایشان را مَکْسوئس مینامد

کَرْخا همان اهالی کارثاژ هستند، درین باب

مشاجرهٔ زیاد شده ودروحدت موضوع این دواسم
شك کرده اند بدلیل اینکه اسم قدیم کارثاژ
«قَرْتَ حَدَثَه» بوده ومنسوب بآن قَرْثایا میشود
نه قَرْخایا، ولی نباید فراموش کرد که در زبان
یونانی قدیم هم این ثاء بدل بخاء شده وشهر مزبور
را کَرْخیدون نامیده اند و بعلاوه این قضیّه را
که بنظر من اقوی دلیل است هیچ بحساب نیاورده
اند که وقتی که اسکندر بعداز فتح همهٔ ایران
زمین در سغد اقامت داشت دوسفارت پیش او
آمدند یکی از طرف سکهای اروپا ودیگری از طرف
کارثاژیها، این سفارت بی شك برای قصد سیاسی
بود والاّ بیهوده زحمت مسافرت ازکارثاژ تاسمرقند
را تحمّل نمینمودند قصد ازاین سفارت این بوده که
بایستی روابط سیاسی میان کارثاژ و اسکندر(که
بعلّت فتح کامل ایران قانوناً جانشین رسمی

هخامنشیان شده بود) برقرار شود، ازین پیداست که ایران یك نوع استیلائی بر کارتاژ داشته است علاوه براینکه فنیقیّه باشهر هائی که کارتاژ محلّ مهاجرنشین آنهابود درتحت حکومت وسلطهٔ ایران بوده است

دارا بجای دورترین حدّ شمال غربی سْپَرْدا را نام میبرد که عبارتست از سارْدْ اسم پایتخت ولایت غربی آسیای صُغرَی، کتیبه های دیگر مفصّلتر ازاین است وعلاوه برسْپَرْدا «یونانیان جزایر» (جزایر اژه) را نام میبرد، کتیبهٔ دخمه درین جا فتوحات سال ۵۱٦ را که مؤخر از لوح ماست اضافه میکند، این فتوحات عبارت است از :

یونانیان که سپر داشته اند (یعنی بر سرشان سپر داشته اند، زیرا که مثل لقب تِگْراخَوْدا این لقب هم اشاره است بیك نوعِ پوشش سر که

خاصّ مقدونیهای بالکان بوده)،

سُکُدْرا که یك قبیلهٔ دیگر بالکان میباشند،

سکهای بالای دریا (دریای سیاه) که

خویشاوندان سکهای پشت سغد بودند وقطعاً همان

لباس سکهای دیگررا داشته اند واینها درکتیبه‌ها

فقط بعنوان باجگزار ذکر شده اند ودر حقیقت

ازضمایم واجزاء لاینفکّ ایران نبوده‌اند،

باین طور سلطنت هخامنشی، اوّلین سلطنت

عالمگیری که دردنیا وجود داشته است، درحقیقت

تمام دنیای معلوم متمدّن آن زمان را فرا گرفته

بوده و از ینجا معنی عنوان فخیمی که این پادشاه

بخود میدهد و بجانشینان او نیز اطلاق شده است

«شاه این پهن بوم»، معلوم می شود و این

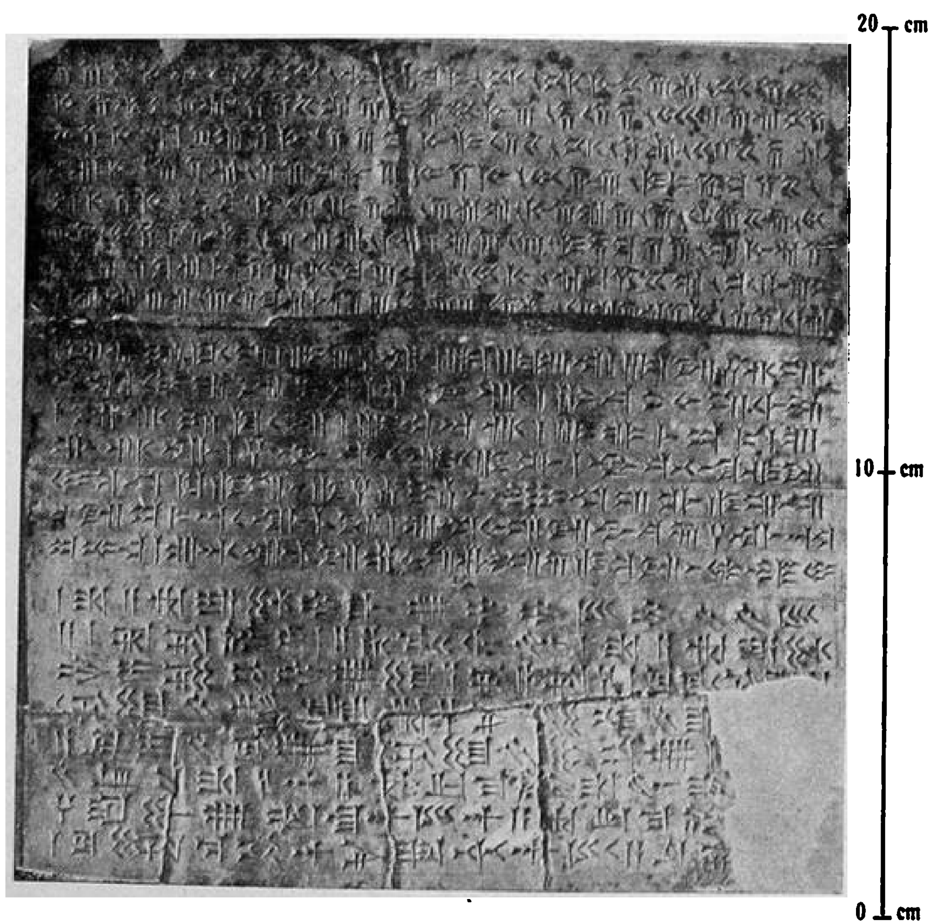
عنوان درمقدّمهٔ کتیبهٔ دخمه درجملات آتی ملاحظه

میشود:

اورمَزْدا خدائی بزرگست ، که این زمین را آفریده است ، که آن آسمان را آفریده است ، که مردم را آفریده است ، که شادی را برای مردم آفریده است ، که دارا را پادشاه کرده است ، یك نفر را پادشاه برای بسیاری ، یك نفر را فرماندارِ بسیاری ، منم دارا ، شاهِ بزرگ ، شاهِ شاهان ، شاهِ ممالك پراز مردمان ، شاهِ این پهن بوم تا آن دورها ، پسر گشتاسپ هخامنشی ، پارسي پسر پارسي ، ایرانی ایرانی نژاد

تصحیح

صفحه	سطر	
۳	۳	«ولی» زائد است
۳	۱۴	«وَزْرْکَ» خوانده شود
٤	۸	«و» زائداست
٦	آخر	«إِکِّمَر» خوانده شود
۷	۲	«اُنِپَنَّ» »
۹	۱۱	«بالانفصال» »
۱۱	۱	«سُگْدَم از سُگُدَم» خوانده شود
۱٦	۲	«تِگَرْاخَوْدا» خوانده شود
۱۹	آخر	«بعلّت» خوانده شود



صورت لوح نقره